

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۷ / بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۱۷۲-۱۸۶ (مقاله علمی - پژوهشی)

ویژگیهای ایفای تعهد در زوال حق حبس از منظر فقه مذاهب اسلامی

• الهه شعبانپور المشیری

دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

elahehshabanpour@ut.ac.ir

• مهدی رهبر

دانشیار گروه فقه و حقوق امامیه دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

rahbarmahdi@yahoo.com

• محمود ویسی

استادیار گروه فقه و حقوق شافعی دانشگاه مذاهب اسلامی

mahmoodvaisi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۸

چکیده

ایفای تعهد از جانب متعاقدين، یکی از طرق زوال حق حبس در عقود است که بارزترین مصداق آن، تسلیم مبیع است. با وجود اینکه تسلیم مبیع از نظر مشهور فقها، مسقط حق حبس است؛ فقهای امامیه و اهل سنت در نحوه تسلیم و قبض مبیع توسط مشتری و تأثیر سایر تصرفات متعاقدين (مثل حواله و رهن) در مال محبوس بر زوال حق حبس، اختلاف نظر دارند. پژوهش حاضر در این راستا اطلاعات لازم را از آثار مکتوب فقهی مذاهب پنج‌گانه گردآوری و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نشان داده است: لازم است در نحوه ایفاء و تسلیم، شرایطی لحاظ گردد تا حق حبس زائل گردد؛ اما این شروط تا کنون در متون فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار نگرفته است. از جمله اینکه ایفای تعهد و تسلیم باید توسط بایع یا شخص ماذون از جانب وی، با میل و رضای او و به قصد سقوط تعهد باشد؛ از این رو، پیشنهاد شده است در بحث از مسقطات حق حبس، انصراف ارادی و تسلیم به عنوان ایفای تعهد نیز به شروط زوال حق حبس اضافه گردد.

کلیدواژه‌ها: حق حبس، ایفای تعهد، تسلیم، انصراف ارادی، زوال حق حبس.



مقدمه

حق حبس، نوعی وسیله دفاعی است که قانون‌گذار به شخص اجازه داده تا در صورت مواجه شدن با امتناع طرف مقابل از انجام تعهد، او هم بتواند مقابله به مثل کرده، عوض را نزد خود نگهدارد تا طرف عقد، تعهد خود را ایفا کند. یکی از ویژگی‌های حق حبس، موقتی بودن آن است؛ لذا این پرسش پیش می‌آید که «چه مواردی باعث زوال حق حبس می‌گردد؟». یکی از اسباب سقوط حق حبس، ایفای تعهد است که تسلیم و تسلیم مبیع یا ثمن بارزترین مصداق آن است؛ اما مسأله این است که تا کنون، مفهوم ایفا و نوع تسلیم و تسلیم عوضین از این منظر که چگونه موجب سقوط حق حبس می‌شود، مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع با توجه به اینکه در قانون مدنی آن‌طور که باید و شاید به مسأله حق حبس پرداخته نشده و جز یک ماده آن هم به صورت کلی به آن اشاره ندارد، سؤالات متعددی در خصوص نحوه سقوط حبس وجود دارد که مورد تتبع قرار نگرفته است؛ در مقاله پیش رو، بخشی از این ابهامات با بررسی دقیق و همه‌جانبه با رویکرد تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی مرتفع می‌گردد.

مفهوم‌شناسی

ابتدا مفاهیم اصلی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) حق حبس

حبس در لغت به معنای بازداشتن، واداشتن^۱، بستن، بند کردن و قید کردن آمده است.^۲ در متون دینی و منابع فقهی نیز مرتبط با همین معنای لغوی به کار رفته است.^۳ در حقوق جزا، حبس به معنای توقیف و بازداشت شخص، به‌طوری‌که انتظار برای رفع این توقیف وجود نداشته باشد، آمده است.^۴ اباحه مجانی از منافع برای جهتی یا شخصی معین و یا عنوانی از عناوین، معنای اصطلاحی دیگر حبس است. حبس به این معنا، در اصطلاح فقه، عبارت است از عقدی که ثمره آن تسلیط مجانی بر منفعت است؛ مانند اینکه فردی، عینی معین از ملک خود را برای جهتی معین از جهات خیر مانند حبس مرکب برای انتقال حاجیان به

تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی مرتفع می‌گردد. جنبه نوآوری مقاله حاضر نیز دقیقاً از جهت نحوه اثرگذاری تسلیم و تسلیم در حق حبس است که آن را از منظری جدید مورد بررسی قرار داده و مواردی را از اسباب سقوط حق حبس حذف یا بدان اضافه کرده است و در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی است که تا کنون بی‌جواب مانده و در هیچ کتاب و مقاله‌ای بدین صورت بررسی نشده‌اند، به ویژه اینکه در پژوهش حاضر، اقوال فقهای مذاهب نیز به طور مجزا بررسی شده است.

از جمله پرسش‌های پیش‌اروی مقاله حاضر این است که «آیا تسلیم مبیع به هر صورت باشد، معنای ایفای تعهد، محقق و موجب سقوط حق حبس می‌شود؟»؛ «اگر مشتری ید سابق بر مبیع داشته باشد، آیا به صرف انعقاد بیع، حق حبس بایع، ساقط می‌شود؟»؛ «اگر

۱. لسان العرب، فصل الحاء المهملة.

۲. صحاح اللغه، فصل الحاء.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۱۱؛ الخلاف، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴. منیة الطالب، ج ۲۱، ص ۲۱۵.





قوانین، برای این معنا از حبس، تعبیر دیگری مثل حق خودداری از تسلیم مبیع یا ثمن^{۱۱} یا امتناع از ایفای وظایف زناشویی^{۱۲} یا امتناع از تسلیم مال الاجاره^{۱۳} و امتناع از اجرای تعهد^{۱۴} به کار رفته است. در اصطلاح علم حقوق، حق خودداری از تسلیم مبیع و ثمن را حق حبس می‌گویند که همین معنا از حبس مد نظر مقاله حاضر است.

۲) ایفای تعهد

از لحاظ لغوی، ایفاء از ریشه وفی به معنای ملازمت عهد و پیمان، اخذ شده و سپس به باب افعال رفته است.^{۱۵} با این تفسیر، ایفای دین همان وفای به عهد و عمل به مضمون تعهد است. فقها، ایفای تعهد را به معنای اجرای تعهد دانسته‌اند.^{۱۶} در میان نوشته‌های برخی از فقهای اهل سنت نیز دیده شده که پرداخت را با ایفاء یکی دانسته و چنین تعریف نموده‌اند: پرداخت همان اجرای تعهد و ایفاء است.^{۱۷}

از نظر نگارنده نیز، ایفای دین به معنای اجرای تعهد است، خواه انجام تعهد از طریق پرداخت باشد یا تسلیم مال یا ضمانت دیگری و خواه سبب تعهد عقد باشد یا ایقاع و فرقی ندارد که ایفای تعهد، ارادی باشد یا قهری و همچنین فرقی ندارد که ایفای تعهد به نحو صحیح انجام شود یا به اشتباه؛ زیرا به لحاظ اصولی طبق نظر مشهور اصولیین، الفاظ برای معنای اعم از صحیح وضع شده و بنابراین، ایفای ناروا و اجرای اشتباه تعهد را نیز شامل می‌شود. از این جهت، در بحث زوال حق حبس که ایفای تعهد به طور کلی و بدون هیچ‌گونه تفصیل، یکی از طرق سقوط آن است، باید بررسی گردد که «آیا طبق معنای ایفاء، حتی اگر اجرای تعهد به اشتباه و ناروا صورت گیرد، باز هم حق

مکه یا عنوانی از عناوین مانند حبس ملکی برای فقرا یا علما و یا برای شخصی معین حبس کند، بدین‌گونه که منافع آن برای همیشه یا مدتی معین در آن جهت یا برای آن عنوان یا شخص صرف گردد.^۵ حبس در این معنا در مواد ۴۴ و ۴۷ قانون مدنی به کار رفته است. طبق ماده ۴۴ مذکور، «در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد، حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود، مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند». ماده ۴۷ آن نیز مقرر می‌دارد: «در حبس، اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است». علاوه بر قانون مدنی، در قانون اوقاف مصوب ۱۳۵۴ نیز در مواد ۴، ۱۰، ۱۳، ۱۹ و ۲۱ عقد حبس در کنار وقف، وصیت و نذر، به کار رفته است. در فقه اهل سنت نیز گفته شده است: «منظور از حبس، وقف است و آن حبس اصل مال و قراردادن منفعت آن برای دیگران است».^۶ هیچ یک از معانی مذکور برای حبس، مد نظر پژوهش حاضر نیست.

حبس در معنای سوم، در معاملات و قراردادهای مالی به انگیزه تعدیل و تنظیم روابط دوطرفه یک تعهد و نیز مقرر داشتن نوعی ضمانت اجرا در صورت امتناع یک طرف از اجرای تعهد خود است.^۷ آن، از جمله حقوقی است که غالباً در قراردادهای مالی نظیر بیع و اجاره به وجود می‌آید.^۸ در منابع فقهی به جای این اصطلاح، گاه از تعبیر احتباس و گاه از حق امتناع استفاده شده است.^۹ در قوانین ایران نیز تعبیر حبس در این معنا به صراحت، تنها در ماده ۵۴ قانون تجارت آمده است که می‌گوید: «حق العمل کار برای وصول مطالبات خود از آمر می‌تواند اموال موضوع معامله یا قیمتی را که اخذ کرده است حبس کند». این معنا از حبس در میان منابع فقهی اهل سنت نیز وجود دارد.^{۱۰} در سایر

۱۱. ماده ۳۷۷ قانون مدنی.

۱۲. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی.

۱۳. ماده ۸۹ قانون تجارت.

۱۴. ماده ۱۲۵۸ قانون تجارت.

۱۵. صحاح اللغة، ج ۲، ص ۴۵۱.

۱۶. صراط النجاة، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۷. رد المحتار، ج ۲، ص ۳۲۰.

۵. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۵۵.

۶. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۳۰۱؛ روضة الطالبین، ج ۵، ص ۳۰۵.

۷. کتاب المبسوط، ج ۲، ص ۱۷۰.

۸. قواعد عمومی قراردادهای، ج ۴، ص ۸۷.

۹. منهاج الصالحین، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۴۳.

۱۰. کتاب المبسوط، ج ۳، ص ۵۲۰.

حبس زائل می‌گردد؟».

۳) تسلیم و تسلیم

معنای لغوی تسلیم، رضایت‌دادن، سپردن و تحویل‌دادن است.^{۱۸} در نوشته‌های فقها، تسلیم عبارت است از اینکه طرف عقد، مورد معامله را گونه‌ای به شخص مقابل تحویل می‌دهد که فرد را بر مال مسلط می‌کند و یا عبارت است از تمکین یک طرف از تصرف.^{۱۹}

در تعاریف فقهای اهل سنت، تسلیم عبارت است از انتقال ارادی کالا از یک نفر به دیگری^{۲۰} یا قرار دادن مبیع در اختیار مشتری توسط بایع به صورتی که مشتری آزادانه در آن تصرف کند.^{۲۱} همچنین در ماده ۲۶۳ مجله الاحکام که مبنای آن فقه حنفی است، بیان شده است: «تسلیم مبیع به تخلیه حاصل می‌شود و تخلیه عبارت است از اینکه بایع مشتری را مأذون سازد که مبیع را قبض کند و مانعی که او را از تسلیم آن ممنوع سازد نباشد».

طبق این تعاریف، تصرف عنصر اساسی در تسلیم است. البته تصرف، مفهومی نسبی است که ممکن است در شرایط مختلف بنا به اوضاع و احوال و طبیعت هر موضوع متفاوت گردد.^{۲۲} یعنی تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفی است و باید به نحوی باشد که عرفاً تسلیم صدق نماید. اما تسلیم، همان استیلائی مشتری بر مبیع است که به آن قبض نیز گفته می‌شود. «شیخ انصاری» در تعریف قبض بیان داشته است: «قبض، فعل مشتری است که به معنای تحویل گرفتن می‌باشد».^{۲۳} از نظر فقهای اهل سنت نیز منظور از قبض، استیلاء بر مبیع است چه در اموال منقول و چه در غیر منقول.^{۲۴} قبض نیز مانند تسلیم از مفاهیم عرفی

است و می‌توان گفت: قبض عبارت است از استیلاء و تسلط مشتری بر شیء. اکنون که مفاهیم مرتبط با بحث بیان گردید، لازم است بررسی شود که «ایفای تعهد، بالاخص تسلیم، باید با چه شرایطی باشد تا حق حبس ساقط گردد؟».

شرایط تسلیم مبیع در زوال حق حبس

با وجود اینکه، تسلیم مبیع از نظر مشهور فقهای امامیه، موجب سقوط حق حبس می‌گردد؛ اما نظرات مخالف در این زمینه نیز بیان شده است که جای بررسی دارد. برخی فقها بیان داشته‌اند که اگر پس از تسلیم اختیاری یک طرف، طرف دیگر از تسلیم عوض خودداری نماید، تسلیم کننده حق استرداد آنچه را که دفع نموده است دارد؛ زیرا به صرف مبادرت به تسلیم، حق حبس او ساقط نگردیده است. از طرفی، طبق نظر مشهور فقهای اهل سنت زمانی که بایع مبیع را قبل از قبض ثمن، به مشتری تسلیم کند، حق حبس او ساقط می‌شود.^{۲۵} در ادامه، ویژگی‌های تسلیم که موجب زوال حق حبس می‌گردد، بیان می‌شود.

۱) تسلیم مبیع توسط بایع یا نماینده او

تسلیم مبیع یا ثمن باید توسط شخص بایع یا مشتری و یا نمایندگان قانونی آنان انجام شود تا حق حبس ساقط گردد. اما سوال این است که «اگر مشتری خودش مبیع را قبض کند، آیا حق حبس بایع ساقط می‌گردد؟». طبق نظر فقهای اهل سنت، اگر مشتری مبیع را بدون اذن بایع قبض کند و بایع سکوت کند، حق حبس او ساقط می‌شود؛^{۲۶} زیرا علم و سکوت او مثل رضایت به قبض است. همچنین اگر بایع هنگام قبض مبیع توسط مشتری، از قبض مطلع نشود، اما بعداً اطلاع پیدا کند و قبض را اجازه کند، حق حبس او ساقط می‌شود؛ زیرا اجازه به منزله رضایت است، اما اگر اجازه ندهد و مشتری هنوز در مبیع تصرفی نکرده

۱۸. صحاح اللغة، ج ۸، ص ۶۲۵.

۱۹. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲۰. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۵۱؛ معنی المحتاج، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲۱. روضة الطالبین، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲۲. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۰۸؛ قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲۳. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲۴. کتاب المبسوط، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بلغة الساعب، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲۵. تکملة البحر الرائق، ج ۵، ص ۲۳۱؛ رد المحتار، ج ۵، ص ۵۶۱.

۲۶. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۲؛ تکملة البحر الرائق، ج ۵، ص ۲۳۱.





باشد، حق حبس باطل نمی‌شود؛ زیرا جایز نیست حق انسان بدون رضایت او باطل گردد،^{۲۷} اما چنانچه مشتری در مبیع تصرفاتی کرده باشد، مانند اینکه مبیع را بفروشد، چنانچه تصرفات قابل فسخ باشد، مانند بیع و هبه، بایع می‌تواند آن را فسخ کند و مبیع را مسترد کند و حبس نماید، اما اگر تصرفات غیر قابل فسخ باشد، مانند عتق و استیلا، بایع حق استرداد مبیع را ندارد؛ زیرا نقض چنین تصرفاتی جایز نیست و وقتی نقض ممکن نباشد، امکان حبس وجود ندارد،^{۲۸} اما در میان نظرات فقهای مالکی و حنابله چنین تفصیلاتی یافت نشد.^{۲۹}

این اختلاف نظر میان فقهای امامیه نیز دیده می‌شود. یک دیدگاه آن است که هرگاه مبیع عین معین باشد، در حصول قبض، اذن بایع و تسلیم مبیع توسط بایع شرط نیست و خریدار خواهد توانست بدون اذن فروشنده و حتی با مانع او در مبیع تصرف کند؛ زیرا با تشکیل عقد بیع، مبیع عین معین به ملکیت خریدار درآمده و در تصرف مالک نسبت به مال خود نیازی نیست که حتماً تسلیم از جانب فروشنده باشد بلکه مبیع به هر طریقی در اختیار مشتری قرار بگیرد ایفای تعهد انجام و حق حبس ساقط می‌شود.^{۳۰}

میان فقهای امامیه این دیدگاه نیز بیان گردیده است که وفای به عهد، زمانی موجب سقوط تعهد می‌گردد که توسط مدیون یا ماذون از طرف او انجام شود؛ لذا در سقوط حق حبس، تسلیم توسط بایع یا با رضایت او شرط است.^{۳۱} از نظر نگارنده نیز قدر متیقن از ایفای تعهد آن است که تسلیم باید از طریق حابس یا نماینده قانونی وی صورت گیرد تا حق حبس ساقط گردد یا اگر مشتری خودش مبیع را قبض کرده است، باید از طرف بایع ماذون باشد در غیر این صورت حق حبس

باقی می‌ماند. در بحث از حق حبس و تسلیم عوض به عنوان یکی از موارد زوال حق حبس، منظور از تسلیم تنها مفهوم مادی آن نیست، بلکه با توجه به اینکه حق حبس یک ماهیت دفاعی دارد و به عنوان ضمانت اجرا در قرارداد برای طرفین می‌باشد، لازم است فروشنده یا مشتری، قصد مسلط کردن طرف عقد بر عوض را داشته باشد، ضمن آنکه چنانچه صرف قبض و تسلیم موجب سقوط حق حبس گردد، فایده حق حبس از بین خواهد رفت. به عنوان مثال اگر غاصب یا سارق پس از مدتی مال مغضوبه یا مسروقه را با اطلاع از اینکه مشتری مالک آن است به او تحویل دهد، موجب سقوط حق حبس بایع نمی‌شود، چه بسا مشتری در پرداخت ثمن تعلل ورزد و بایع قصد داشته باشد از حق حبس خود استفاده نماید. بنابراین اگر تسلیم از سوی بایع یا نماینده قانونی وی را جزء شرایط زوال حق حبس بدانیم، می‌توان گفت در چنین شرایطی، حق حبس بایع همچنان باقی است.^{۳۲}

۲) تسلیم مبیع با رضایت بایع

آنچه موجب سقوط حق حبس می‌شود، تسلیم اختیاری است؛ بنابراین چنانچه پرداخت ثمن یا تسلیم مبیع با میل باطنی صورت نگرفته باشد، حق حبس ساقط نمی‌شود.^{۳۳} مستفاد از ماده ۳۷۸ قانون مدنی، چنانچه بایع مبیع را با میل خود به خریدار تسلیم نماید، حق حبس او ساقط می‌شود و پس از آن حق استرداد مبیع را نخواهد داشت. آنچه که مانع ایجاد رضایت باطنی متعهد به ایفای تعهد می‌گردد، قهر و غلبه، اکراه و اجبار، تهدید و یا اشتباه متعهد خواهد بود و اگر چه گفته شد ایفای تعهد معنای اعم از صحیح و فاسد دارد و حتی اگر اجرای تعهد به اشتباه نیز انجام گردد مفهوم ایفاء محقق می‌گردد؛ اما در بحث از سقوط حق حبس اگر تسلیم به میل و رضای بایع انجام نگرفته باشد و مشتری به قهر و غلبه یا اکراه و تهدید، بر مورد معامله

۲۷. کتاب المیسوط، ج ۱۳، ص ۱۹۴؛ تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۷.

۲۸. معنی المحتاج، ج ۲، ص ۷۶.

۲۹. الشرح الكبير، ج ۳، ص ۱۴۷؛ الانصاف، ج ۴، ص ۴۵۸.

۳۰. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۲۵۸.

۳۱. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۲۰.

۳۲. کتاب البیع، اراکی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۳۳. کتاب المكاسب، ج ۵، ص ۲۰۱.



از گذشت سه روز از تاریخ بیع حق دارد به استناد
خیار تأخیر ثمن معامله را فسخ کند. البته میان فقهای
امامیه این اختلاف وجود دارد که «آیا در چنین فرضی
برای انتقال ضمان معاوضی نیاز به اذن جدید است یا
خیر؟». برخی فقها انتقال ضمان معاوضی را متوقف بر
اذن جدید دانسته^{۳۷} و برخی دیگر همچون «صاحب
جواهر»، برای انتقال ضمان معاوضی صرف انعقاد بیع
به ضمیمه ید سابق را کافی دانسته‌اند.^{۳۸} در پاسخ به
چنین احتمالی می‌توان گفت مقایسه حق حبس با
انتقال ضمان معاوضی، قیاس مع الفارق است و شک
در بقای حق حبس در این خصوص وجهی ندارد زیرا
قبض ساقط‌کننده حق حبس، زمانی واقع می‌شود که
اذن بایع تجدید و نیت وی تغییر کند. طبق قول فقها
در انتقال ضمان معاوضی، قبض از عناوینی است که
نیاز به قصد ندارد، اما در حق حبس، قبض از عناوین
قصدیه می‌باشد.^{۳۹}

همچنین در بحث از قبض سابق توسط مشتری، اگر
قبض مآذون در قبض باشد و یا اینکه قبض قبل از
قبض به تعهد خود عمل نموده باشد و مالی را که به
موجب عقد مالک شده است، قبض نماید، نیاز به اذن
حابس نمی‌باشد؛ زیرا به محض ایفای تعهد از سوی
قابطس، حق حبس او از بین خواهد رفت.^{۴۰} به عنوان
مثال ماده ۳۷۳ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد:
«اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد، محتاج به
قبض جدید نیست و همچنین در ثمن». واضح است
که در چنین مواردی قبض به صورت صحیح واقع
گردیده و حق حبس نیز ساقط می‌شود. از نظر نگارنده
می‌توان گفت وقتی بایع از این وضعیت آگاه است،
انعقاد بیع توسط او با مشتری به طور ضمنی دلالت بر
رضای وی نسبت به قبض مشتری می‌کند و در نتیجه
حق حبس ساقط می‌شود. از طرفی ماده فوق در مقام

مستولی شده باشد، مانع اجرای حق حبس فروشنده
نخواهد بود؛ زیرا در چنین مواردی فقها آن را قبض
بدون اذن دانسته‌اند که اثر ندارد و همچنین حیل را با
استناد به قاعده «المغرور یرجع الی من غره»، موجب
سقوط حق حبس ندانسته‌اند.^{۴۱} از نظر نگارنده نیز از
آنجایی که اسقاط حق به عنوان یک ایقاع، هنگامی
مؤثر است که شرایط صحت معامله در مورد آن
موجود باشد؛ بنابراین فقدان شرایط صحت معامله از
جمله وجود اکراه و حیل و حجر و غیره موجب عدم
تأثیر قصد و در نتیجه چنین ایقاعی صحیح نخواهد
بود.

در خصوص تأثیر اشتباه در سقوط حق حبس نیز فقها
بحثی به میان نیاورده‌اند؛ اما از اطلاق ماده ۳۷۸ قانون
مدنی چنین بر می‌آید که اشتباه متعهد موجب سقوط
حق حبس می‌شود و تنها اکراه و حیل اثر پرداخت
را از بین می‌برد و آن را ناروا می‌کند.^{۴۲} بنابراین، بهتر
است گفته شود: در صورت اشتباه در ایفای تعهد، حق
حبس بایع همچنان باقی است، به عنوان مثال اگر
مشتری مبلغی را به عنوان ودیعه نزد بایع قرار دهد،
اما بایع با تصور اشتباه از اینکه مبلغ به عنوان ثمن به
او پرداخته شده است مبیع را تسلیم کند، حق حبس
او زائل نمی‌گردد.

۳) تسلیم یا قبض شرعی

یکی از شرایطی که لازم است در قبض مبیع لحاظ
گردد تا حق حبس پس از قبض زائل گردد، این است
که قبض باید به صورت شرعی و قانونی باشد. اما
اگر مشتری سابقاً و عدواناً مبیع را قبض کرده باشد،
«آیا چنین قبضی حق حبس را ساقط می‌کند؟».
بر اساس نظر فقها هرگاه مشتری از قبل ید عدوانی
بر مبیع داشته باشد، به صرف انعقاد بیع حق حبس
بایع ساقط نمی‌شود،^{۴۳} مانند خیار تأخیر ثمن که ید
عدوانی سابق، خیار را ساقط نمی‌کند و بایع پس

۳۷. المعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳۸. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۵۲.

۳۹. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴۰. مهذب الأحكام، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۷۵.

۴۲. قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۳۷۳.

۴۳. القواعد الفقهیة، ص ۱۵۲.



بیان قبض جدید بوده است که لزوم آن را نفی نموده، اما بحث از اذن جدید نبوده است و حتی اگر فرض بر این باشد که منظور ماده لزوم اذن جدید می‌باشد، باز هم ماده منصرف از حق حبس و تأخیر ثمن است؛ زیرا نسبت به این دو مورد (حق حبس و خیار تأخیر ثمن) در مقام بیان نیست و حداکثر در مقام این معنا است که قبض سابق را برای انتقال ضمان معاوضی کافی می‌داند. بنابراین در چنین قبضی بایع پس از عقد بیع نمی‌تواند با استناد به غیرمأذون بودن مشتری در قبض، مبیع را مسترد نماید، بلکه حق حبس وی ساقط می‌گردد. همچنین ماده ۳۷۴ قانون مدنی که اذن بایع را در قبض شرط ندانسته، اختصاص به مواردی دارد که استیلاء و تصرف بعد از انعقاد عقد تحقق یابد، لذا این ماده نیز منصرف از بحث است، چرا که فرض استیلاء سابق بر عقد است در حالی که ماده مذکور، استیلاء لاحق بر عقد را بیان می‌دارد.

۴) تسلیم به عنوان ایفای تعهد

در مباحث قبل بیان گردید که اگر بایع شرعاً و با میل و رضای خود مبادرت به تسلیم مبیع نماید، حق حبس او ساقط می‌شود، اما «اگر بایع مبیع را برای ودیعه به مشتری تسلیم کند، آیا همچنان حق حبس او ساقط می‌گردد؟». فقهای امامیه بیان نموده‌اند که اگر بایع مبیع را نزد مشتری ودیعه بگذارد، حق حبس بایع ساقط نمی‌شود.^{۴۱} فقهای اهل سنت عاریه را نیز مانند ودیعه دانسته و طبق نظر آنان اقباض مبیع به عنوان عاریه نیز حق حبس بایع را ساقط نمی‌کند درحالی که برخی از فقهای امامیه در حق حبس بحث عاریه را مطرح نکرده‌اند.^{۴۲} هرچند به نظر می‌رسد از نظر تعلیل و تحلیل، تمایزی بین عاریه و ودیعه از جهت اسقاط حق حبس وجود ندارد.

فقهای اهل سنت در این مسأله که «اگر بایع قبل از اینکه ثمن را دریافت کند، مبیع را به مشتری به ودیعه

یا عاریه بدهد، آیا قبض مشتری به ودیعه و عاریه، حق حبس بایع را ساقط می‌کند یا حق حبس او همچنان باقی است؟»، اختلاف نظر دارند و سه قول وجود دارد: قول اول: بایع پس از آنکه مبیع را به مشتری ودیعه یا عاریه دهد، حق حبسش ساقط می‌شود. این قول مشهور بین حنفیه است.^{۴۳} با این استدلال که وقتی بایع مبیع را به مشتری ودیعه یا عاریه می‌دهد، عنوان ودیعه و عاریه دیگر صدق نمی‌کند؛ زیرا شیء به مالکش ودیعه یا عاریه داده نمی‌شود و مشتری در واقع مالک مبیع است. بلکه چنین عملی تسلیم مبیع به مشتری است و به این ترتیب با تسلیم، حق حبس بایع ساقط می‌شود.^{۴۴} البته این قول اشکال دارد؛ زیرا در ودیعه و عاریه بایع مبیع را به وجهی می‌دهد که رد کردن آن از جانب مشتری واجب است و این یک نوع تسلیم موقت است، اما آنچه که حق حبس بایع را ساقط می‌کند، اقباض به مشتری با رضایت و به نیت تسلیم مبیع بدون رجوع است.

قول دوم: اگر بایع مبیع را به مشتری عاریه دهد، حق حبسش ساقط می‌شود، اما اگر مبیع را به مشتری ودیعه بدهد، می‌تواند آن را مسترد کند. این قول اصح نزد شافعیه است و همچنین از کلام حنابله نیز همین قول برداشت می‌شود.^{۴۵} فقها اینگونه استدلال کرده‌اند که در ایداع، برخلاف عاریه تسلیم وجود ندارد و در ودیعه اگر مال پس از ایداع در ید مشتری تلف گردد، مانند این است که در ید بایع تلف شده است.^{۴۶} با این توضیح که «ان الودیعة امانة و العاریة مضمونة».^{۴۷}

قول سوم: بایع چه مبیع را به مشتری ودیعه دهد و چه عاریه ده، حق حبسش باقی است. این قول از «ابی یوسف» از حنفیه نقل شده و همچنین برخی فقهای

۴۳. تحفۃ الفقهاء، ج ۲، ص ۴۱؛ تکملة البحر الرائق، ج ۵، ص ۳۲۱.

۴۴. تحفۃ الفقهاء، ج ۲، ص ۴۳.

۴۵. روضة الطالبین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ صیغ العقود و الایقاعات، ج ۸، ص ۴۸۶.

۴۶. نهاية المحتاج، ج ۴، ص ۱۰۶.

۴۷. الوجیز، ج ۱، ص ۲۰۴؛ المستوعب، ج ۲، ص ۴۳.

۴۱. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۵۲۱.

۴۲. صیغ العقود و الایقاعات، ج ۳، ص ۶۲.



احکام تجزیه پذیری حق حبس است. از دیگر اسبابی که موجب سقوط تعهد می‌شود، ضمان و حواله است که نظر فقهای مذاهب در این باره به تفصیل در ادامه بیان می‌گردد.

تأثیر ضمان و حواله در زوال حق حبس

گاهی ممکن است در قرارداد شرط شود که یکی از طرفین برای آنچه به واسطه معامله در ذمه او ثابت می‌شود، ضامن بدهد (ماده ۲۴۱ قانون مدنی) و در نتیجه تا زمانی که مشتری ضامن ندهد، بایع می‌تواند از حق حبس خود استفاده نماید، اما اگر مشتری ضامن دهد حق حبس از بین می‌رود؛^{۵۲} زیرا ضمان سبب برائت ذمه مشتری است و پس از آن دلیلی برای حبس بایع در مقابل مشتری وجود ندارد.^{۵۳} در خصوص حواله نیز همین قاعده ثابت است، یعنی چنانچه بایع شخصی را برای ثمن میباید، به مشتری حواله دهد، حق حبس بایع ساقط می‌گردد.^{۵۴} و همچنین اگر مشتری جهت دریافت ثمن بایع را به دیگری حواله دهد، چنانچه ثالث حواله را قبول کند حق حبس بایع ساقط می‌شود؛ چراکه حواله انتقال دین از ذمه محیل به ذمه محال‌علیه است.^{۵۵}

از نظر نگارنده با حواله، ذمه مشتری از دین بایع بری می‌شود و حواله در واقع به منزله قبض است و اساساً دینی باقی نمی‌ماند تا بایع به موجب آن حق حبس داشته باشد. هرچند قابل توجه است که به صرف رضایت محیل و محتال، حق حبس بایع ساقط نمی‌شود؛ چراکه طبق ماده ۷۲۵ قانون مدنی تحقق حواله منوط به قبول محال‌علیه است و تا زمانی که محال‌علیه یعنی شخص ثالث، حواله را قبول نکرده

شافعی نیز قائل به این قول هستند.^{۴۸} فقها اینگونه استدلال کرده‌اند که عقد عاریه و ودیعه عقد لازم نیستند و بایع ولایت بر استرداد میباید دارد و همچنین مقایسه کرده‌اند با رهن که اگر مرتهن عین مرهونه را به رهن ودیعه یا عاریه دهد حق استرداد دارد.^{۴۹}

با توجه به استدلال‌های بیان‌شده در قول سوم و همچنین با بررسی اقوال بیان‌شده از فقهای امامیه، همین قول ارجح است و حق حبس با ودیعه و عاریه ساقط نمی‌شود؛ زیرا بایع در ودیعه و عاریه میباید با یک شرط ضمنی استرداد که درون ودیعه و عاریه نهفته است به مشتری تسلیم می‌کند و واضح است که چه تفاوتی وجود دارد میان اینگونه تسلیم و تسلیم میباید به عنوان ایفای تعهد که ساقط‌کننده حق حبس است. همانطور که در سقوط حق حبس از جهت ایفای تعهد تفاوتی نمی‌کند که ایفاء و پرداخت از چه طریقی انجام شود. گاهی مشتری مستقیماً ثمن را می‌پردازد و گاهی ممکن است ایفاء ثمن از جانب شخص ثالثی صورت گیرد و یا حتی ممکن است تأدیه و تسلیمی در عالم واقع اتفاق نیفتد بلکه بایع ذمه مشتری را از دین ابراء کند یا اینکه مثلاً مشتری ضمانت دهد و یا بایع برای ثمن حواله دهد. بدین ترتیب در ماده ۳۷۷ قانون مدنی تأدیه و تسلیم در سقوط حق حبس موضوعیتی ندارد و اگر قانون مدنی حق حبس را صرفاً در صورت تسلیم، ساقط دانسته ناظر به اغلب موارد بیع است و فرقی ندارد که برائت از طریق ایفاء باشد یا ابراء و یا از سایر طرق سقوط دین، مانند تهاتر و مالکیت مافی الذمه.^{۵۰}

طبق نظر فقهای اهل سنت نیز هرگاه بایع ذمه مشتری را از تمام ثمن ابراء کند، مانند این است که مشتری ثمن را پرداخته است و حق حبس ساقط می‌شود؛^{۵۱} اما اگر بایع ذمه مشتری را از بعض ثمن ابراء کند، تابع

۵۲. مختصر الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵۳. مجمع الفائسدة و البرهان، ج ۳، ص ۳۲۴؛ کتاب البیع، خمینی، ج ۵، ص ۵۰۴.

۵۴. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۵۵. فقه الصادق، ج ۶، ص ۵۰۹.

۴۸. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۱؛ تکملة البحر الرائق، ج ۵، ص ۲۳۱.

۴۹. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۲.

۵۰. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۵۳۱.

۵۱. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۰؛ درر الحکام، ج ۱، ص ۲۲۸.



است، حق حبس بایع برقرار است.^{۵۶} پرسش مهم تر این است که «اگر بعد از قبول محال علیه و تحقق حواله، بایع آگاه شود که محال علیه زمان انعقاد عقد حواله تمکن مالی نداشته و معسر بوده و بایع به استناد اعسار او عقد حواله را فسخ نماید، آیا صحیح است که با فسخ عقد حواله حق حبس بایع باز گردد؟». پاسخ چنین است که اگر مشتری یا محال علیه تدلیس کرده و به دروغ محال علیه را معسر معرفی کرده باشند، می توان گفت حق حبس باز می گردد، اما اگر تدلیس در کار نبوده طبق قاعده «الساقط لا یعودها» حق حبس ساقط می شود.^{۵۷} شبیه همین مسأله در مورد شخص ثالثی که ضامن مشتری شده باشد نیز وجود دارد، مثلاً آشکار شود که ضامن هنگام عقد ضمان معسر بوده است که فسخ عقد ضمان موجب بازگشت حق حبس نمی شود.^{۵۸} از نظر نگارنده نیز حکم یاد شده اگر چه در مبحث حق حبس به صراحت در کلام فقها بیان نگردیده، اما به لحاظ اصل کلی انتقال ذمه در عقد ضمان و عقد حواله و نیز مستفاد از ماده ۴۰۸ قانون مدنی حق حبس ساقط می شود. به موجب این ماده، اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقق حواله خیار تأخیر ساقط می شود. مفاد این ماده همان است که فراوان در کلام فقها آمده است با این بیان که حواله ثمن در حکم تأدیه ثمن است.^{۵۹} فقهای اهل سنت نیز در خصوص حواله در حق حبس مباحثی را به طور مفصل بررسی و پاسخ را در دو مسأله حاضر نموده اند:

مسأله اول) حواله بایع به مشتری برای ثمن: اگر بایع یکی از طلبکارانش را برای دریافت طلب، حواله کند به مشتری اگر حواله مقید به ثمن باشد، حنفیه بیان داشتند که حواله غرماء به مشتری به صورت مقید

به ثمن، حق حبس را ساقط می کند.^{۶۰} همانطور که فقهای شافعی نیز به سقوط حق حبس تصریح نموده اند بدون اینکه تفاوتی در حواله مقید یا مطلق قائل شوند و استدلال کرده اند که حواله مانند قبض است.^{۶۱} در اقوال مالکیه قول صریحی در این زمینه یافت نشد، هر چند می توان از کلام آنان، سقوط حق حبس در صورت حواله را نتیجه گرفت مبنی بر این قولشان که بایع مبیع را برای تسلیم ثمن حبس کرده است و با حواله، حق از ذمه محیل به ذمه محال علیه انتقال پیدا می کند و این استدلال مستلزم سقوط حق حبس با حواله است.^{۶۲} در مذهب حنابله، هر چند قول صریحی در زمینه حواله پیدا نشد، اما ظاهراً با همان استدلال قبلی در قول مالکی می توان گفت از نظر آنان نیز حق حبس بایع با حواله ساقط می شود.^{۶۳} اما اگر حواله به صورت مطلق باشد، فقهای مالکیه، شافعیه و حنابله تفاوتی میان حواله مقید به ثمن و حواله مطلق قائل نشده اند و قولشان همان است که در حواله مقید بیان شد؛ یعنی حق حبس بایع ساقط می شود. اما حنفیه در سقوط حق حبس مبیع با حواله مطلق اختلاف نظر دارند و دو قول در این زمینه بیان داشته اند؛ قول اول: عدم سقوط حق حبس بایع با حواله مطلق که قول «محمد بن الحسن» از حنفیه است.^{۶۴} با این استدلال که حواله در اصل، انتقال مطالبه حق است و خود حق منتقل نمی شود و در نتیجه حق حبس نیز باقی است؛ زیرا حق بایع در حبس ساقط نمی شود، مگر با سقوط حق او در مطالبه.^{۶۵} البته این قول قابل مناقشه است؛ زیرا مسلم نیست که حواله فقط انتقال مطالبه حق باشد، بلکه حواله انتقال حق از ذمه محیل به ذمه محال علیه است به دلیل روایت «مطل الغنی ظلم، فاذا

۶۰. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۰؛ رد المحتار، ج ۴، ص ۵۶۴.

۶۱. الحاوی الکبیر، ج ۵، ص ۳۰۷؛ معنی المحتاج، ج ۲، ص ۱۹۵.

۶۲. الموطأ، ج ۵، ص ۲۸۸؛ التفریح، ج ۲، ص ۲۸۸.

۶۳. المغنی، ج ۷، ص ۶۰.

۶۴. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۰؛ المحیط البرهانی، ج ۶، ص ۲۸۲.

۶۵. بدائع الصنائع، ج ۶، ص ۱۷؛ تبیین الحقائق، ج ۴، ص ۱۷۲.

۵۶. مقصود الانام، ج ۲، ص ۶۸؛ منیة الطالب، ج ۳، ص ۶۵۷.

۵۷. کتاب البیع و الخیارات، ج ۳، ص ۳۲۵.

۵۸. الخلاف، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵۹. اللعة الدمشقیه، ج ۲، ص ۳۶۲؛ کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۶۲۳.



که آیا رهن و کفاله نیز حق حبس را ساقط می‌کند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تأثیر رهن و کفالت در زوال حق حبس

فقهای حنفیه و شافعیه بیان داشته‌اند که حق حبس با رهن و کفالت ساقط نمی‌گردد: ^{۷۰} «ماوردی» می‌گوید: «اگر مشتری ثمن را به رهن یا کفاله به بایع بدهد، بایع ملزم به تسلیم مبیع نمی‌باشد»، ^{۷۱} اما از نظر مالکیه، بایع همچنان حق حبس دارد؛ زیرا از منظر آنان، رهن و کفالت، فقط وثیقه دین است نه انتقال حق از ذمه مشتری. ^{۷۲} با توجه به آنچه در باب نظرات فقهای اهل سنت بیان گردید، معلوم می‌شود که آنان در بقای حق حبس بایع با رهن و کفالت ثمن اتفاق نظر دارند و از نظر نگارنده نیز همین قول حق است؛ زیرا چنانچه بیان گردید رهن و کفالت مجرد وثیقه دین هستند و ثمن همچنان در ذمه مشتری باقی است و با بقاء ثمن، حق بایع در حبس نیز ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

تسلیم، به عنوان یکی از طرق زوال حق حبس، باید شرایطی داشته باشد تا موجب سقوط حق حبس گردد. این شرایط به قرار زیر است:

۱. تسلیم مبیع، باید توسط حابس، نماینده قانونی وی یا هر کسی که از جانب وی مأذون است، انجام گیرد.
۲. میل و رضایت بایع در تسلیم، شرط سقوط حق حبس است.
۳. تسلیم، باید به صورت شرعی باشد و قبض عدوانی مبیع توسط مشتری، حق حبس بایع را زائل نمی‌کند و بایع همچنان حق استرداد مبیع و حبس آن را دارد.
۴. تسلیم، باید به عنوان ایفای تعهد صورت گیرد، بنابراین اگر بایع مبیع را با تمام شرایط بیان شده، اما به غیر عنوان ایفای تعهد (مانند ودیعه و عاریه) به مشتری

اتباع احدکم علی ملی فلیتبع» تاخیر نمودن ثروتمند برای ادای بدهی‌اش ظلم است و چون یکی از شما برای دریافت طلبش به شخص توانگری حواله داده شد، بپذیرد و به او مراجعه کند. ^{۶۶} در این روایت، شرط ملائت دلالت می‌کند بر برائت ذمه محیل و انتقال حق از ذمه محال به ذمه محال‌علیه؛ اگر قرار بود که حق انتقال پیدا نکند، شرط ملائت را بیان نمی‌کردند. قول دوم: اما قول دیگر از «ابی یوسف» از حنفیه است که می‌گویند حق بایع در حبس مبیع با حواله ساقط می‌شود ^{۶۷} و اینگونه استدلال کرده‌اند که حق حبس تا زمانی باقی است که دین در ذمه مشتری باقی باشد، اما با حواله، ذمه مشتری از دین بایع بری می‌شود و در نتیجه حق حبس بایع ساقط می‌شود.

مسأله دوم) حواله مشتری به بایع برای ثمن: اگر مشتری، بایع را برای دریافت ثمن به دیگران احاله کند، دو قول است؛ قول اول: حق حبس ساقط نمی‌شود، زیرا حواله انتقال مطالبه حق است نه انتقال حق و زمانی که مشتری بایع را به غرما حواله می‌دهد فقط مطالبه حق به غریب منتقل و خود حق ساقط نمی‌شود. ^{۶۸} جواب این استدلال در مطالب قبل بیان گردید. قول دوم: حق حبس ساقط می‌شود و این قول برخی از حنفیه و شافعیه و همچنین تخریج قول مالکیه و حنابله است، با این استدلال که حواله دین را از ذمه محیل به ذمه محال‌علیه انتقال می‌دهد و زمانی که مشتری بایع را حواله می‌دهد، دینی در ذمه او باقی نمی‌ماند تا بایع بخاطر آن مبیع را حبس کند. ^{۶۹} از نظر نگارنده نیز با توجه به استدلالات و مناقشات وارد شده، بهتر است گفته شود که با حواله چه از طریق حواله بایع به مشتری و چه حواله مشتری به بایع، حق حبس ساقط می‌شود. فقهای اهل سنت مباحث دقیق‌تری در سایر طرق سقوط حق حبس مطرح کرده‌اند، با این عنوان

۶۶. المحیط البرهانی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۶۷. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۰؛ المحیط البرهانی، ج ۶، ص ۲۸۲.

۶۸. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۶۴.

۶۹. المغنی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ المحیط البرهانی، ج ۶، ص ۲۸۲.

۷۰. بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۲۵۴؛ شرح فتح القدیر، ج ۵، ص ۴۶۱.

۷۱. الحاوی الکبیر، ج ۵، ص ۲۰۷.

۷۲. بدایة المجتهد، ج ۳، ص ۲۹۵؛ الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۶۶۹.



تسلیم کند، حق حبس وی ساقط نمی‌شود. البته در ایفاء تعهد، نوع ایفاء موضوعیت ندارد و با ابراء یا تهاتر و یا حواله و ضمانت‌دادن برای مورد معامله، با توجه به ساقط‌شدن تعهد از ذمه مدیون، حق حبس زائل می‌گردد. از طرفی اگر بایع مبیع را به عنوان رهن یا کفالت در اختیار مشتری قرار دهد، همچنان مقتضی برای حق حبس وجود دارد و مانعی در بقاء آن نمی‌باشد؛ اما به عکس در حواله دادن بایع یا مشتری با توجه به اینکه دین انتقال می‌یابد، حق حبس طرف دیگر ساقط می‌شود. به عبارتی مبنای زوال حق حبس، تسلیم ارادی بایع و سقوط تعهد از ذمه مدیون می‌باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، علی بن سلیمان مرداوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ابوبکر بن مسعود کاسانی، کویت، دارالعروبه، ۱۴۱۹ق.
- بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، محمد بن احمد ابن رشد، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۵ق.
- بلغة الساعب و بغية الراغب، محمد بن ابی القاسم ابن تیمیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۳۱ق.
- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، عثمان بن علی زیلعی، قاهره، المطبعة الكبرى الأمیریة، ۱۴۰۹ق.
- تحفة الفقهاء، محمد بن احمد سمرقندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- التفریح فی فقه الإمام مالک بن انس، عبیدالله بن حسین ابن جلاب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸ق.
- تکملة البحر الرائق شرح کنز الدقائق، محمد بن حسین طوری، بیروت، دارالکتب الإسلامی، بی تا.
- جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین محقق کرکی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۲۱ق.
- جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی، قم، اسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- حاشیه کتاب مکاسب، محمدحسین غروی اصفهانی، قم، دارالمصطفی لإحياء التراث، ۱۴۳۲ق.
- الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی، علی بن محمد ماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- درر الحکام فی شرح غرر الأحکام، محمد بن فرامرز ملا خسرو، نجف، مطبعة الآداب، ۱۴۰۲ق.
- رد المختار علی الدر المختار، محمدامین بن عمر ابن عابدین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- روضة الطالبین و عمدة المفتین، یحیی بن شرف نوری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۱ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۳۰ق.
- الشرح الكبير، احمد بن محمد دردید، بیروت، الدار الإسلامیة، ۱۴۰۵ق.
- شرح فتح القدير علی الهدایة شرح بدایة المبتدی، محمد بن عبدالواحد ابن همام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- صحاح اللغة، اسماعیل بن حماد جوهری، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۳۲ق.
- صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات، سید حسین طباطبایی بروجردی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۲۸ق.
- صیغ العقود و الايقاعات، علی قزوینی، قم، شکوری، ۱۳۷۲ش.
- العروة الوثقی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبوعات، ۱۴۳۹ق.
- فقه الصادق، سید محمدصادق حسینی روحانی، قم، مهر امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۳۱ق.

- قواعد الأحكام، حسن بن يوسف حلی، تهران، دارالاسلام، ۱۳۶۴ش.
- قواعد الفقهاء، سيد محمدحسن موسوی بجنوردی، قم، دليل ما، ۱۴۳۹ق.
- قواعد عمومی قراردادها، ناصر کاتوزیان، تهران، میزان، ۱۳۸۳ش.
- کتاب البيع والخيارات، سيد علی حسینی سیستانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۹ق.
- کتاب البيع، محسن اراکی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۳۹ق.
- کتاب البيع، سيد روح الله خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ش.
- کتاب المبسوط، محمد بن احمد سرخسی، قاهره، دارالتراث، ۱۴۱۷ق.
- کتاب المکاسب، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۳۱ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۲۸ق.
- اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، محمد بن مکی شهید اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، نجف، المكتبة المرتضویة، ۱۴۰۸ق.
- المحیط البرهانی، محمود بن احمد ابن مازة، نجف، المكتبة المرتضویة، ۱۴۰۱ق.
- مختصر الاحکام، سيد محمدرضا گلپایگانی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۲۰ق.
- المستوعب، محمد بن عبدالله سامری حنبلی، بیروت، مكتبة الاسدی، ۱۴۲۴ق.
- معنی المحتاج، محمد بن احمد خطیب شریینی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵ق.
- المغنی، عبدالله بن احمد ابن قدامه، قاهره، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
- مقصود الانام فی شرح تهذیب الأحکام، سيد نعمت الله جزائری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۳۰ق.
- منهاج الصالحین، سيد ابوالقاسم خویی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۳۸ق.
- منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، موسی خوانساری نجفی، تهران، المكتبة المحمدیة، ۱۴۲۹ق.
- الموطأ، مالک بن انس، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
- مهذب الأحکام، سيد عبدالاعلی سبزواری، نجف، مطبعة الآداب، ۱۴۰۸ق.
- نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، محمد بن احمد رملی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- الوجیز فی الفقه، محمد بن محمد غزالی، مشهد، دارالاسلامی، بی تا.



کتابنامه

- ابن تیمیه فی صورته الحقیقه، صائب عبدالحمید، بیروت، الغدیر، ۱۹۹۵م.
- «ابن تیمیه»، عباس زریاب، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- ابن تیمیه، علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰ش.
- ابن تیمیه، محمد یوسف موسی، قاهره، مکتبه مصر، ۱۹۶۲م.
- احمد لطفی السید، علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- اسلام در دنیای امروز، ابوالاعلی مودودی، ترجمه احمد فرزانه، تهران، بعثت، ۱۳۹۴ش.
- اسلام و تمدن غرب، ابوالاعلی مودودی، ترجمه ابراهیم امینی، تهران، کانون انتشار، ۱۳۵۶ش.
- اسلام و مشکلات اقتصادی، ابوالاعلی مودودی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، فراهانی، ۱۳۴۹ش.
- «اصحاب حدیث»، احمد پاکتچی، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- «اصحاب رأی»، احمد پاکتچی، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- اصطلاحات چهارگانه در قرآن، ابوالاعلی مودودی، ترجمه سعید بهبودی، تهران، دفتر کمیته مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۹ش.
- الاحزاب و الحركات و الجماعات الاسلامیه، جمال باروت و دیگران، دمشق، المركز العربی للدراسات الاستراتیجیه، ۲۰۰۶م.
- الاخوان المسلمون بین عبدالناصر و السادات من المنشیه الی المنصه ۱۹۵۲-۱۹۸۱، زکریا سلیمان بیومی، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۹۸۷م.
- الاسلام السیاسی و الحدائنه، ابراهیم أعراب، مراکش، دارالبیضاء، ۲۰۰۰م.
- الامام المهدي: محمد احمد بن عبدالله، محمد سعید قدال، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م.
- اول اخلاق ما بعد تمدن آنها، غلامرضا سعیدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۳ش.
- «جماعت اسلامی»، حسن سعید کلاهی خیابان و محمدکاظم سلیم، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- الجهاد فی سبیل الله، ابوالاعلی مودودی، بی جا، الاتحاد الاسلامی العالمی للمنظمات الطلابیه، ۱۳۸۹ق.
- الحركات الاسلامیه فی مصر و ایران، رفعت سیداحمد، قاهره، سینا، بی تا.
- «حسن البناء»، سید عبدالامیر نبوی، دایره المعارف جنبشهای اسلامی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۲ش.
- السلف و السلفیون، نجم الدین طبسی، قم، ذکری، ۱۴۳۰ق.
- «سید قطب»، سیروس سوزنگر، اندیشه سیاسی اندیشمندان مسلمان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰ش.
- المعالم فی الطریق، سید قطب، قاهره، دارالشرق، ۱۹۸۰م.
- المعجم الوسیط، فؤاد افرام البستانی، ترجمه محمد بندرریگی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
- اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب: از قرارداد پارساروویتز تا قرارداد غزه-اریحا، فرهنگ رجایی، تهران، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۱ش.
- اندیشه های اسلامی در سخنان ابوالاعلی مودودی، ابوالاعلی مودودی، ترجمه نذیراحمد سلامی، تهران،



- احسان، ۱۳۸۸ش.
- ایران و جهان اسلام، عبدالهادی حائری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- آیین شجاعان، ابوالاعلی مودودی، ترجمه ابراهیم امینی، بی‌جا، نوید، ۱۳۴۸ش.
- برآورد استراتژیک مصر، مختار حسینی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴ش.
- بررسی دیدگاه‌های تقریبی امام خمینی و مولانا مودودی، سید حسن مهدی کاظمی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۳ش.
- برنامه انقلاب اسلامی، ابوالاعلی مودودی، ترجمه غلامرضا سعیدی، اصفهان، خرد، ۱۳۴۸ش.
- بنیادگرایی، جهان اسلام و نظام بین‌الملل، بیتز دمنت، ترجمه محمود سیفی پرگو، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۰ش.
- بنیادگرایی، ملیس روتون، ترجمه بیژن اشتیری، تهران، نقد افکار، ۱۳۹۱ش.
- پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ابوالاعلی مودودی، ترجمه غلامرضا سعیدی، اصفهان، خرد، ۱۳۴۸ش.
- پاییز خشم، حسنین هیکل، ترجمه محمد کاظم موسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- پژوهشی پیرامون وهابیت، بهروز عزیزی و فرهاد قره‌زاده شریبانی، تهران، فرهاد قره‌زاده شریبانی، ۱۳۹۲ش.
- پیامبر و فرعون، ژیل کویل، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۸۲ش.
- تاریخ الحركه السنوسیه فی افریقیه، علی محمد صلابی، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۹م.
- تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، کیهان، ۱۳۶۷ش.
- تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، تهران، سمت، ۱۳۹۱ش.
- تروریسم از القاعده تا داعش: مطالبی که لازم است همگان بدانند، دنیل بایمن، ترجمه فاطمه فتح‌پور و سید ماکان صداقت، تهران، خرسندی، ۱۳۹۸ش.
- تعریف و رابطه دو مفهوم، احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۳ش.
- تفهیم القرآن، ابوالاعلی مودودی، ترجمه کلیم‌الله متین، لاهور، دارالعروبه، ۱۹۹۰م.
- تئوری سیاسی اسلام، ابوالاعلی مودودی، ترجمه محمد مهدی حیدرپور، تهران، بعثت، ۱۳۵۷ش.
- جنبش اسلامی پاکستان، محمداکرم عارفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ش.
- جنبشها و نهضت‌های سیاسی معاصر، مرتضی شیرودی، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، هرایر دکمجان، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۹۰ش.
- جنبش‌های اسلامی معاصر، سید احمد موثقی، تهران، سمت، ۱۳۷۴ش.
- خطبه‌های نماز جمعه، ابوالاعلی مودودی، ترجمه آفتاب اصغر، تهران، احسان، ۱۳۸۳ش.
- خلافت و ملوکیت، ابوالاعلی مودودی، ترجمه خلیل احمد حامدی، تهران، بیان، ۱۴۰۵ق.
- ذکریاتی مع جماعه المسلمین، عبدالرحمن ابوالخیر، کویت، دارالبحوث العلمیه، ۱۹۸۰م.
- ریشه‌ها و تاریخچه اصولگرایی در مصر، محمدحسین سلطانی فرد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶ش.
- زندگینامه: نگاهی به احوال، آثار و افکار سید ابوالاعلی مودودی، نذیراحمد سلامی، تهران، احسان، ۱۳۸۰ش.
- سعادة المستهدی بسیره الامام المهدی، اسماعیل عبدالقادر کردفانی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۸۲م.
- سلفی‌گری در بوتنه نقد، علی اصغر رضوانی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۹۰ش.





- سلفیه: زمینه مبارکه لامذهب اسلامی، محمد سعید رمضان بوطی، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۶م.
- سلفیها، محمود اسماعیل، ترجمه حسن خاگرد و حجت‌الله جودکی، تهران، مهدی، ۱۳۹۱ش.
- سیر تحول جنبشهای اسلامی از نهضت سلفی سید جمال تا بیداری اسلامی، حمید احمدی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ش.
- فرهنگ نمونه (القاموس الحدیث)، محمدحسین عرب، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۹۰ش.
- فلسفه انتقادی تاریخ، سید ابوالفضل رضوی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱ش.
- قانون اساسی در اسلام، ابوالاعلی مودودی، ترجمه محمدعلی گرامی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۶ش.
- کالبدشکافی عقاید وهابیت، رحمت‌الله ضیایی و حمیدالله رفیعی، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ش.
- گفتارها، ابوالاعلی مودودی، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبرزهی، تهران، احسان، ۱۳۸۳ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۸م.
- ماضی استمراری: سلفی‌گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، سعید زاهدی، تهران، عابد، ۱۳۹۱ش.
- محمد احمد المهدی، توفیق احمد بکری، مصر، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۴۴م.
- مصطلحات القرآن الاربعه فی فکر المودودی، حمد بن صادق الجمال، ریاض، دار علم الکتب، ۱۹۹۳م.
- منهاج الانقلاب الاسلامی، ابوالاعلی مودودی، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا.
- «مودودی»، غلامرضا خسروی، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰ش.
- نظام سیاسی اسلام، ابوالاعلی مودودی، ترجمه علی رفیعی، قم، مکتب قم، ۱۳۵۹ش.
- نهضت بیداری اسلامی، مجید صفاتاج، تهران، سفیر اردهال، ۱۳۹۳ش.
- نهضت و منسوبین آن، ابوالاعلی مودودی، ترجمه کلیم‌الله متین، لاهور، دارالعروبه، ۱۳۵۹ش.
- نوگرایی دینی: نقد و بررسی جنبشهای اسلامی معاصر، حسن یوسفی اشکوری، تهران، قصیده، ۱۳۷۷ش.